

ژئواکونومی انرژی و پیامدهای امنیتی آن بر سه کشور ایران، پاکستان و هند

عزت‌اله عزتی^۱

چکیده: جنوب و جنوب غربی آسیا دو منطقه‌ای که قدرت‌های جهان بیش از پنج قرن است که در تقسیمات فضای جغرافیایی آنها نقش مهمی داشته‌اند و در دوران‌های مختلف با تغییر در اهداف استراتژیک قدرت‌های جهان دچار تحولات و دگرگون‌های مهمی گردیده‌اند. زمانی این مناطق صرفاً تحت تأثیر اهداف نظامی قرار داشتند و در مقاطعی جنبه‌های اقتصادی بر سرنوشت سیاسی آنها سایه افکنده است. ولی در قرن بیست و یکم به دلیل تحول در الگوهای استراتژیک هر دو جنبه در ساختارهای همه‌جانبه امنیتی آنها تأثیرگذار خواهد بود و جالب است که در این دو منطقه سه کشور ایران، پاکستان و هند همیشه در محور استراتژیک قرار داشته‌اند به‌ویژه اینکه پس از فروپاشی شوروی سابق تغییر در مرزهای ژئوپلیتیک دوران جنگ سرد که مفهوم ژئواکونومی جایگزین مفهوم ژئواستراتژی شده است، سه کشور فوق در مرکز دو قلمرو ژئواکونومیک قرن بیست و یکم قرار گرفته‌اند. در نتیجه، در آینده شاهد تحولات بسیار زیادی در این سه کشور از لحاظ انتخاب متحدین استراتژیک منطقه‌ای و جهانی خواهیم بود و در این رابطه عامل انرژی به‌عنوان خمیرمایه این وحدت ژئواکونومیک عمل خواهد نمود و نقش تجارت، مناطق آزاد و امنیت خطوط انتقال انرژی سرنوشت‌سازترین عوامل در تأمین امنیت همه‌جانبه این سه کشور خواهد بود.

واژگان کلیدی: استراتژی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی، ژئواکونومی، امنیت، انرژی، منافع ملی، هیدروپلیتیک.

۱. دکتر عزت‌اله عزتی، استاد دانشگاه. مقاله فوق خلاصه‌ای از پروژه ایشان تحت همین عنوان با دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

تقسیم سیاسی فضاهاى جغرافیایی همیشه مهمترین محور فکری قدرت‌های جهان و یا قدرت‌های رقیب بوده است. آنچه نقشه‌های جغرافیایی به ما تأکید می‌کند این است که برخی پیوندهای اجباری فضایی بین قاره‌ها هم فرصت‌هایی را برای ساکنین آن فراهم ساخته است و هم تهدیداتی را، اگر رهبران کشورها که در واقع نمودی از تفکر انسان‌های کشورهایشان هستند از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی کشور و مردم خود آگاهی داشته باشند درک فرصت‌ها و در پی آن حفظ منافع ملی کشور به آسانی صورت خواهد گرفت، پیوند دو قاره آسیا و اروپا و تشکیل جزیره بزرگ جهانی^۱ قبل از هر عاملی یک رشته نقاط قوت ژئواستراتژیک را برای ساکنین خود به وجود آورده است، حال این ویژگی‌های ژئواستراتژیک در هر مقطعی با اهداف استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به نحو خاصی عمل می‌کند، مثلاً در دوران جنگ سرد (۸۹-۱۹۴۷) تمام تفکرات استراتژیک حول محور جزیره جهانی دور می‌زد (Sagan, 1989, 98) و با نگرش به حوادث و رویدادهای آن ملاحظه می‌گردد که تقریباً ۹۰ درصد مشاجرات بین‌المللی در این جزیره جهانی یا اوراسیا^۲ صورت گرفته است تا جایی که ورود و خروج یک کشور در داخل بلوک‌بندی‌ها می‌توانست پیامدهای بسیار زیادی را به دنبال داشته باشد، در این تقسیم‌بندی کشورهای جنوب آسیا و جنوب غربی آسیا به دلایل بسیار زیادی همیشه از ویژگی‌های خاصی برخوردار بودند که اینک در طول دوران جنگ سرد که دارای ده منطقه ژئوپلیتیکی بودیم و هر منطقه‌ای عملاً مکمل استراتژی‌های جهانی قدرت‌های بزرگ عمل می‌نمود کشور هندوستان حالت نسبتاً مستقلی داشت (۱۳۷۹/۱۴۲، عزتی) و از دیگر مناطق ژئوپلیتیکی جهان کاملاً مجزا بود، این در حالی بود که جنوب آسیا که هسته اصلی آن را دو کشور هند و پاکستان تشکیل می‌دادند یک واحد ژئواستراتژیک به حساب می‌آمد و به همین علت پاکستان به عنوان مکمل استراتژی بحری ایفای نقش می‌کرد، حال این سؤال پیش می‌آید که چرا هندوستان یکی از مناطقی بود که مورد توجه روس‌ها بود و هندی‌ها هم بی‌میل نبودند که در پاره‌ای از موارد از جمله جذب تکنولوژی و آن در اشکال نظامی خود به شوروی سابق نزدیک شوند، این بدان علت بود که از یک طرف شوروی احساس می‌کرد که از جانب همسایه شرقی خود یعنی چین تهدید می‌شود و از سوی دیگر خیلی از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی هندوستان به نحوی بود که می‌توانست برای کاهش تهدید چین مفید باشد و از سوی دیگر به دلیل وجود مسئله هیدروپلیتیک که در واقع محور اساسی اختلاف هند و پاکستان است چین تمایل زیادی به گسترش روابط خود با پاکستان داشت. این در حالی بود که ایران مکمل استراتژی قدرت بحری بود و پیوند بین ایران

-
1. World Island
 2. Urasia

و پاکستان در واقع یک پیوند استراتژیک به شمار می‌رفت، این یارگیری‌های استراتژیک مربوط به دوران توازن قوا و جبهه استراتژیک بود که با فروریزی دیوار برلین در ۱۹۸۹ همه این تفکرات دچار تغییر و تحول اساسی شدند زیرا ما شاهد در هم فرورفتگی دو قلمرو ژئواستراتژیک و در نتیجه تحولات اساسی در مناطق ده گانه ژئوپلتیک سابق شدیم که اولین تولید آن تغییر مرزهای ژئوپلتیک خاورمیانه سنتی با محوریت انرژی و فراهم نمودن زمینه‌هایی جهت کاهش اختلافات هند و پاکستان که در واقع قرار است در تأمین امنیت جناح راست استراتژی انرژی که هدفش تأمین انرژی ارزان قیمت جهت کشورهای صنعتی آسیا پاسفیک است نقش اساسی را بازی نمایند، لذا همه این تحولات که هم‌اکنون در کشورهای جنوب و جنوب غربی آسیا و در رأس آنها کشور ایران، پاکستان و هند در جریان است از هر جهت در ارتباط با استراتژی انرژی و تأمین آن تا سال ۲۰۲۵ است (Cordsman 1994/43). لذا هماهنگی این سه کشور می‌تواند در بالاترین سطح علاوه بر تأمین امنیت همه‌جانبه کشورهای مورد بحث، منافع ملی این کشورها را نیز حفظ و افزایش دهد، یکی از ویژگی‌های قرن بیست و یکم این است که وابستگی استراتژیک در حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند بیش از دوران جنگ سرد به هم ارتباط دارند. زیرا تأمین امنیت راه‌های آبی، آزادی تجارت، تسهیل حرکت آزاد سرمایه و کنترل تسلیحات کشتارجمعی در واقع مهمترین اهداف موردقبول پنج قدرت جهان است.

تجارت هند و پاکستان، خلق فرصت‌هایی برای صلح و جایگاه ایران

تجارت دوجانبه بین هند و پاکستان کمتر از یک درصد تجارت جهانی است (Tresita, 2003, 164)، مناسبات سیاسی خصمانه دو کشور تجارت فیما بین و در کل منطقه، اقتصاد با پتانسیل آسیای جنوبی را در جهت همگرایی خدشه‌دار می‌سازد.

موانع سیاسی در مقابل تجارت

مهمترین مانع تجاری در این منطقه سیاسی است. دهه‌ها کشمکش‌ها و مناقشه سیاسی، مرزی و حتی تهدیدات هسته‌ای، مانع جدی بر سر راه روابط تجاری در این منطقه است، دهه‌ها پس از جدایی پاکستان، هر دو کشور سیاست‌های اقتصادی درون‌گرا را دنبال کردند و از واردات کالاهای مصرفی یا هر کالایی که در سطح منطقه تولید می‌شد، ممانعت به عمل می‌آوردند، تأثیر عملی این سیاست و شیوه اجرایی این بود که تجارت این منطقه به نفع کشورهای توسعه‌یافته منحرف شود، تجارت غیررسمی بین دو کشور را حدود یک تا دو میلیارد دلار برآورد کرده‌اند که شامل کالاهای شیمیایی، دارو، نوارهای ویدئو و لوازم آرایش است.

بیشترین سود اقتصادی روابط تجاری میان پاکستان و هند به‌طور بالقوه می‌تواند در حوزه همکاری‌های انرژی صورت گیرد، هند یکی از بزرگ‌ترین بازارهای در حال رشد مصرف‌کننده انرژی در جهان است و توانایی جذب منابع جدید عرضه انرژی را نیز دارا است، پاکستان نقش بالقوه تأمین‌کننده این بازار را ندارد، اما مسیر ترانزیتی بالقوه‌ای برای تأمین انرژی از ایران و آسیای مرکزی است، این مهم مستلزم احداث یک یا دو خط لوله جدید و سرمایه‌گذاری کلان برای آماده‌شدن زیرساخت‌هاست که هم نویدبخش ثبات سیاسی است و هم احتمال و امکان عملی‌شدن اقتصادی پروژه‌ها را تضمین می‌کند. اقتصاددانان و استراتژیست‌ها، آینده طرح‌های انرژی در آسیای جنوبی در سه سطح تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و البته مسیرهای حمل انرژی را روشن می‌بینند.

پروژه‌ای که توسط ایران و پاکستان در ژانویه ۲۰۰۳ پیشنهاد شد حدود ۶۰۰ تا ۸۰۰ میلیون دلار به لحاظ ترانزیت برای پاکستان درآمد ارزی دارد.

در سال‌های جنگ داخلی افغانستان و حتی پس از روی کار آمدن دولت طالبان تغییر شگرفی در حجم مبادلات صورت گرفت اما پس از روی کار آمدن دولت «حامد کرزای» این امید وجود دارد که با بازسازی زیرساخت‌های افغانستان، پاکستان نیز به ایفای نقش دولت ترانزیتی پردازد و باعث بهبود وضعیت افغانستان شود.

سازمان همکاری اقتصادی (ECO) که با اراده سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان در سال ۱۹۸۵ تأسیس شد، در حال حاضر با عضویت افغانستان و پنج کشور آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان به کار خود ادامه می‌دهد، اهداف این سازمان اقتصادی که در سه حوزه جغرافیایی خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی و شبه‌قاره گسترش دارد عبارت است از توسعه حمل‌ونقل و زیرساخت‌های ارتباطی، تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری و استفاده کارآمد از انرژی می‌باشد.

در این فاصله افغانستان دست به امضای معاهدات تجاری با ایران و هند و همسایگان منطقه‌ای‌اش چون تاجیکستان و ازبکستان زده است، در موفق‌ترین حرکت‌ها ایران به تجار افغانی اجازه داد تا با استفاده از بندر چابهار مشرف به اقیانوس هند از امکانات صادراتی این بندر بهره ببرند. چابهار بالقوه می‌تواند بندر و مقصد اصلی برای تجارت با افغانستان و آسیای مرکزی و بالعکس باشد و مهمترین رقیب پاکستان در تأمین و احداث تسهیلات برای عبور کالاها از شبه‌قاره به افغانستان و آسیای مرکزی ایران خواهد بود و این بزرگ‌ترین امتیاز چین و روسیه را ملزم می‌سازد که برای حفظ منافع ملی خود چه در مقیاس منطقه‌ای و چه جهانی به یک نسبت به هند و پاکستان نزدیک شوند. این واقعیت را مسئولین سیاست‌گذاری‌های ایران باید به خوبی

درک نمایند که دیگر شرایط دوران جنگ سرد بر منطقه و جهان حاکم نیست که با نزدیکی به یک قدرت بتواند امتیازاتی را از قدرت رقیب کسب نمایند، نمونه آن رفتار سیاسی، اقتصادی و نظامی هند و پاکستان در آینده است که چقدر به هم نزدیک خواهند شد و امکان بروز جنگ پنجمی فعلاً بین آنها به کلی منتفی است، این واقعیت‌های ژئوپلیتیک است که چنانچه رهبران منطقه درک نمایند خیلی از مسائل داخلی آنها حل خواهد شد. امروزه ملاحظات استراتژی انرژی خیلی از مسائل جهانی را جواب خواهد داد زیرا اساس گردش سرمایه با سود بالا است که در چگونگی رفتار بین‌المللی تأثیر می‌گذارد.

تا قبل از جنگ سرد، انرژی مفهومی ژئوپلیتیک بود ولی با خاتمه جنگ سرد مفهومی ژئواکونومیک به خود گرفت و نقش‌آفرین‌ترین متغیر در روابط بین قدرت‌های بزرگ گردید و مناطقی که دارای انرژی بودند نیز بیش از قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته‌اند. اینکه اساساً چرا انرژی، متغیری تأثیرگذار محسوب می‌شود باید به دو مؤلفه پدیده و ارتباطات در تعیین قلمروهای استراتژی اشاره کرد.

با فشرده‌شدن زمان و مکان در عصر جهانی‌شدن و شاخصه‌های ارتباطی در تعیین قلمروهای استراتژیک انرژی که منابع اصلی آن در حوزه خلیج فارس قرار دارد این موضوع به یک پدیده مهم استراتژیک بدل شده و در حال حاضر انرژی مهمترین مؤلفه مدخل استراتژی قدرت‌های بزرگ است. در اهمیت استراتژیکی این موضوع باید اشاره کرد که به عنوان نمونه در دکترین‌های مداخله‌گرایانه دولت آمریکا دفاع از شبه‌جزیره عربستان به‌عنوان دفاع از خاک ایالات متحده آمریکا محسوب می‌گردد (مهرماه ۱۳۸۱، اطلاعات). از منظر این دکترین که بر محور انرژی متمرکز شد، هر قدرتی که بتواند کنترل نظم و امور خلیج فارس را به دست بگیرد کنترل منابع انرژی جهانی را برعهده گرفته و هر قدرتی که بر منابع انرژی منطقه خلیج فارس مسلط باشد کنترل اقتصاد جهان را دارد. به این ترتیب در تئوری‌های سنتی و مدرن با محور انرژی همانند نظریه ژئواکونومیک ادوارد لوتواک (۶۸، ۱۳۸۲، عزتی) متغیر انرژی مهمترین متغیر در تعیین قلمروهای استراتژیک است.

در نظام بین‌الملل ژئواستراتژیک نوین، انرژی به عنوان روح ژئواکونومی در تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش‌آفرینی می‌کند (Hamilton, 1999, 214) و طراحان استراتژی امنیت ملی آمریکا عقیده دارند که آمریکا از جنگ سرد، فاتح خارج شد و در این دهه نیز پس از پیروزی در خلیج فارس در دهه آینده، فاتح ژئواکونومی بر محور انرژی خواهد شد (Rand, 2002/81). آنچه مسلم است در دوران گذشته نیز همیشه منابع عامل درگیری بوده‌اند، در دوران امپریالیسم که آن را به عنوان یک دوره ژئوپلیتیک می‌شناسیم

ملاحظه می‌گردد که قدرت‌های آن زمان مانند انگلستان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال در مقاطعی در تفکرات خود دستیابی به انرژی را بعد از انقلاب صنعتی در دستور کار خود قرار داده بودند. البته مبنای تفکرات مریکانتالیستی و فیزیوکراتی که تفاوت بین نگرش‌های اسپانیا و پرتغال با انگلستان و فرانسه بود بعدها تأثیر خود را نشان داد و انگلستان و فرانسه توانستند موفق‌تر عمل نمایند؛ چون تجارت هم در دستور کار آنها قرار داشت.

ملاحظه می‌شود که کلیه نقاط دنیا نهایتاً به مناطقی وصل می‌شدند که خواهان انرژی بودند. قدرت‌ها پس از جنگ جهانی دوم حضور خود را در بلوک‌بندی‌های حوزه عمل خود و تأثیرگذاری استراتژیک به نوعی ساماندهی می‌کردند که بتوانند حداکثر کشورهای را که دارای پتانسیل‌های لازم برای اقتداربخشیدن به سوسیالیسم و کاپیتالیسم بودند را در جرگه خودشان درآورند اعم از مصر و کشورهای خاورمیانه. به عبارتی شاید یکی از دلایل کنترل اتحاد شوروی سابق توسط ایالات متحده آمریکا یک نگاه نظامی بود ولی در ورای آن تسلط بر حوزه‌های انرژی مدنظر بود، امروزه نیز با نگاه تفکرات ژئوپلیتیکی اعم از ژئوپلیتیک انتقادی که نسبت به قدرت مسائلی را مطرح می‌کند و یا در حوزه ژئوپلیتیک زیست‌محیطی و یا در حوزه ژئواکونومیکی ما می‌بینیم که پیوند استراتژی با منابع انرژی اهمیت پیدا می‌کند. به عبارتی کنترل منابع انرژی و حضور مؤثر در این مقوله از طرف قدرت‌ها به عنوان یک پتانسیل و مبنای اساسی برای حضور است. باتوجه به این مطلب از گذشته تا زمان حاضر با پیوندی که استراتژی و منابع انرژی دارد بین منازعات و منابع انرژی نیز خود به خود پیوند ایجاد می‌شود، چون اعمال سیاست انرژی در بسیاری از موارد توأم با منازعه بود، مثلاً وقتی انگلستان با قدرت‌های بعدی نظیر ایالات متحده آمریکا و شوروی سابق مواجه بود و یا امروزه خود ایالات متحده آمریکا که می‌خواهد استراتژی کنترل منابع انرژی را در دستور کار خود داشته باشد، ملاحظه می‌گردد که اروپاییان به نحوی و روسیه هم به طریقی دیگر نه مستقیماً بلکه غیرمستقیم نمی‌خواهند که از هر جهت خود را در اختیار این کشور قرار دهند، در حقیقت علت اصلی منازعات بین آنها حتی به صورت لفظی هم توجیهی در رابطه با انرژی دارد.

اگر به نتیجه جنگ جهانی دوم توجه کنیم به سادگی درخواهیم یافت که مهمترین فایده شرکت ایالات متحده آمریکا در جنگ این بود که براساس منشور آتلانتیک بر منابع انرژی جهان که در آن مقطع بیشترین آن در حوزه خلیج فارس بود دست یافت که هنوز هم ادامه دارد. در جنگ اول و دوم خلیج فارس سؤال این است که اگر کشور کویت فاقد منابع انرژی بود ایالات متحده باز هم وارد عمل می‌گردید، یعنی داشتن منابع انرژی معیاری برای استقرار آرامش در آنها توسط قدرت‌های بزرگ است و در حال حاضر نیز حداقل بخشی از مبنای حضور

ایالات متحده در خاورمیانه منافع نفت و گاز می‌باشد. لذا بین کانون‌های بحران و منازعات بین‌الملل و منابع انرژی یک رابطه مشخصی وجود دارد، لیکن امروز، اگر با نگاه استراتژیک به روابط بین قدرت‌ها توجه کنیم ملاحظه خواهیم نمود که قدرت‌های جهانی به این نکته رسیده‌اند که با تکیه بر منطق تجارت، منطق تضاد گذشته را حل و فصل نمایند. روی همین اصل پیمان‌های جدیدی که در سطح جهان شکل می‌گیرد، اساساً بر شکل‌دهی منطق تجارت برای کنترل محیط‌ها و مناطقی است که دارای انرژی هستند و کنترل این انرژی باید در خدمت غرب و ایالات متحده قرار گیرد.

این رابطه این اندیشه را دیکته می‌کند که قدرت‌های جهانی امروزه در تحلیل‌های استراتژیک خود برای انرژی جایگاه ویژه‌ای باز کرده‌اند و این جایگاه در تحلیل‌های استراتژیک باید با حضور فارغ از منازعات گذشته توأم باشد، به عبارت دیگر در گذشته قدرت‌ها برای تضعیف رقیب ایجاد ناامنی می‌کردند ولی امروزه برای یک‌پارچه‌نمودن بهره‌وری از انرژی تمایل به همبستگی بین قدرت‌های جهانی و ایجاد امنیت در حوزه‌های انرژی می‌باشد و حداکثر استفاده مؤثر از کانون‌های انرژی است، به موازات رشد صنعت در غرب و شرق میزان استفاده از انرژی آنها افزون و لذا کشمکش‌های ژئوپلیتیکی بیشتر می‌شود. بنابراین از سال ۲۰۰۵ که میزان مصرف انرژی در ایالات متحده ۱/۳ بیش از دهه ۷۰ شد و میزان انرژی موردنیاز آسیای شرقی ۲ برابر نسبت به قبل شده و از طرف دیگر در اتحادیه اروپا مصرف انرژی افزایش یافته قطعاً چالش‌های دیگری ولی متفاوت با چالش‌های دوران جنگ سرد را شاهد خواهیم بود (BP, Statistical, 2002/10)، حضور آمریکا در منطقه به‌خصوص در عراق ضمن اینکه با مخالفت‌های جهانی و سازمان ملل روبه‌رو شده و از درون نیز با مشکل مواجه گردیده اما مسئله اصلی منابع انرژی و چالش‌هایی است که ایالات متحده احتمال می‌دهد در آینده با آن روبه‌رو شود و با کمبود انرژی مواجه گردد.

جرج بوش در استراتژی امنیت ملی آمریکا در کنگره اعلام کرد که «باید به کسانی که در جریان مستمر نفت اخلاص می‌کنند پاسخ قطعی داده شود» (Rand, Fall 2002/52). لذا نقش آفرینی نفت به‌عنوان یک متغیر استراتژیک معنی پیدا کرده است و در شورای آتلانتیک که مسئولیت تعیین استراتژی‌های ایالات متحده را به عهده دارد و کارشناسان متعددی از کشورهای مختلف در آنجا کار می‌کنند در تدوین و تعریف استراتژی ایالات متحده آمریکا برای ۲۵ سال آینده روی تسلط آمریکا بر محور انرژی جهان تأکید بسیار شده است.

دو حوزه‌ای که در استراتژی امنیت ملی آمریکا دارای اهمیت است و در شورای آتلانتیک مورد تأکید قرار گرفته است یکی حوزه خلیج فارس و دیگری حوزه خزر است؛ اما

اولویت با حوزه خلیج فارس می‌باشد. باتوجه به موارد فوق و با نگرش به اینکه در سال ۲۰۲۵ انرژی جایگاه ویژه‌ای در استراتژی امنیت ملی آمریکا دارد، قرن بیست‌ویکم را می‌توان قرن ژئواکونومی با محوریت انرژی نامید. قرنی که در آن ایالات متحده آمریکا و غرب به‌طور کلی علاقه‌مند است کمر بند ژئواکونومیکی دنیا را در دست داشته باشد، این کمر بند ژئواکونومیک دقیقاً از شمال خلیج فارس شروع شده و تا خلیج بنگال ادامه پیدا می‌کند، بحث ورود ناتو در منطقه قفقاز نیز در بدو امر ناشی از مسائل نظامی به نظر می‌رسید ولی از سوی دیگر حضور و گسترش آن تسلط بر حوزه‌های انرژی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

اگر در دوران جنگ سرد خاک عنصر اصلی و سرزمین روح مطالعات ژئوپلیتیک و استراتژیک را تشکیل می‌داد، امروزه با نگرش به مطرح‌شدن مفهوم جدید ژئواکونومی که هدفش دخل و تصرف در استراتژی‌های اقتصادی با بهره‌گیری از بستر ژئوپلیتیک به‌منظور رسیدن به اهداف استراتژیک جهانی در وجوه مختلف می‌باشد، این واقعیت را نوید می‌دهد که استراتژی‌های نظامی هم باید در جهت اهداف اقتصادی حرکت کنند و در این رابطه مناطق جغرافیایی خاصی در جهان نقش‌های برتری نسبت به دیگر نقاط خواهند داشت.

علت مزیت یافتن این مناطق جغرافیایی به دلیل اهمیتی است که آنها در رابطه با تولید و توزیع منابع مولد انرژی با محوریت نفت و گاز خواهند داشت. باتوجه به اینکه در آینده بخش‌های آسیای پاسفیک نقش مهمی در تولیدات صنعتی ایفا می‌نمایند پیوستگی جغرافیایی جنوب و جنوب غربی آسیا با این منطقه از یک‌سو و انطباق مراکز تولید انرژی و انتقال انرژی از سوی دیگر با این دو منطقه اهمیت می‌یابند. مناطق جنوب و جنوب غربی آسیا نقش مکمل‌های ژئواکونومی انرژی را بازی می‌کنند و در این دو منطقه فعالانه عمل خواهند نمود. از پیامدهای مسلم این تحول کاهش اختلافات دیرینه بین هند و پاکستان، کاهش بحران در مناطق پیرامونی از جمله کشمیر و در نتیجه موجب کاهش چالش‌های منطقه و برقراری روابط اقتصادی بیشتر بین کشورهای کلیدی خواهد شد. در آینده نزدیک ما شاهد توافق‌نامه‌های درازمدت ۲۵ ساله بین ایران و هند در مورد تأمین انرژی هند خواهیم شد.

منابع

۱. عزتی، عزت‌اله، ژئوپلتیک، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۲. عزتی، عزت‌اله، ژئوپلتیک قرن ۲۱، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
۳. روزنامه اطلاعات، ۱۵ مهرماه ۸۱.

English Reference

1. Anthony Cordman, The Geopolitics of Energy in 21st Century 1999, C.S.I.S.
2. Schaffer, Tresita, C/Mehtea Mandavi Ahmad, Amir "Regional Economic Relationships", CSIS Apr, 2003.
3. Raja Mohan, "Iran Calls for Restrain" Hainu (Delhi), 22 May 2002.
4. Sadiq Ali Gill, India, Pakistan Through Time, South Asian Studies, Vol. 18, No.1, Jan, 2003.
5. Source of Conflict in GME from Rand Fall 2002.
6. Lee, H. Hamilton, The Geopolitics of Energy in the 21st Century, Dec, 1999.
7. B. P. Statistical, Review of World Energy, June. 2002.